



تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید
The Economic Analysis of Product Liability

ساره امیدی فرد

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی
S_omidi_fard@yahoo.com

چکیده

کشور ما به استقبال صنعتی شدن می رود و در این کاروان پرتحرک یکی از چالش برانگیزترین موضوعات، بحث پیرامون مسئله مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید و حمایت از حقوق مصرف کنندگان است. در واقع هر روز مصرف کالاها و خدمات صنعتی نوینی در شمار ضرورت‌های زندگی اجتماعی قرار می گیرد، این در حالیست که کالاها و خدمات مزبور در همان حال که فوایدی برای خریداران و مصرف کنندگان دارند، زیان‌هایی نیز به بار می آورند که مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به این مهم می پردازد. از سوی دیگر تغییر در ساختار حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید سبب بازتاب‌های گوناگون اقتصادی می گردد، تحولی که نباید از آن غافل ماند و فواید و زیان‌های همراه با تحول حقوقی و اقتصادی را نادیده گرفت.

لذا در این پژوهش در تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با این پرسش‌های اساسی مواجه خواهیم شد که کدامیک از تئوری‌های مسئولیت کارآمدتر است؟ و آیا نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید مفید و قابل توجیه است؟ پس از تدقیق در موضوع می توان اظهار نظر کرد که تعیین تئوری مسئولیت کارآمد در تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، بر حسب اهمیت کنترل رفتار هر یک از تولیدکننده و زیان‌دیده بسته به شرایط اقتصادی جامعه متفاوت است. لیکن با عنایت به آنکه در اکثر موارد کنترل رفتار تولیدکننده، پراهمیت تر از رفتار زیان‌دیده است، تئوری مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی نسبت به تئوری تقصیر کارآمدتر است.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، مسئولیت محض، عیب تولید، تحلیل اقتصادی، کارایی اقتصادی و تئوری تقصیر



مقدمه

انسان امروزی در زندگی خود از کالاهای بیشماری استفاده می کند که عموماً آنها را شرکتهای بزرگ و کوچک تولیدی در اختیارش قرار می دهند. حجم عظیمی از کالاها، از هواپیما و اتومبیل تا انواع خوراکیها و محصولات کشاورزی و نوشابه ها و رنگها و مواد بهداشتی و داروها و ابزارهای فنی وارد بازار مصرف می شود و مصرف کنندگان گزیر و گریزی از استفاده از آنها ندارند. کالاها و خدمات تولیدی در همان حال که فوایدی برای خریداران و مصرف کنندگان دارند، ممکن است زیانهای نیز به بار آورند و به جان و مال دیگران آسیب رسانند که مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به این مهم می پردازد.

مسئولیت ناشی از عیب تولید از نظر سنتی ناشی از قرارداد و محدود به رابطه دو طرف در آن است. چنانچه قانون مدنی به خریدار کالای معیوب اختیار می دهد که قرارداد فروش را فسخ نماید یا تفاوت کالای سالم و معیوب را از ثمن بکاهد. اما خطرهای ناشی از کالاهای صنعتی ممکن است بیش از بهای دادوستد و فراتر از آن باشد و به جان و اموال دیگر مصرف کننده آسیب رساند. همچون حوادثی که در نتیجه عیوب فنی هواپیماهای مسافربری اتفاق می افتد یا دارویی که زنان بیشماری در دوران حاملگی آن را مصرف کرده و کودکانی ناقص الخلقه به دنیا می آورند. از سوی دیگر ممکن است خطر دامنگیر بیگناهی شود که با تولیدکننده هیچ رابطه حقوقی ندارند. بنابراین محدود ماندن مسئولیت در چارچوب قرارداد نه همه زیانهای مصرف کننده را جبران می نماید و نه حقوق کسانی را که در قرارداد شرکت نداشته اند.

کوششهای گسترده ای به عمل آمده تا این نقص جبران گردد و راه حلها پیوسته در حال تحول و تکامل و سیر به سوی عدالت ادامه دارد. خطرات تهدیدکننده جامعه صنعتی برای اولین بار توسط فلاسفه آمریکایی پیش بینی گردید و به دنبال آن در سال 1962 میلادی، رئیس جمهور وقت آمریکا، جان اف کندی، ضرورت تدوین قوانین مربوط به حمایت از مصرف کنندگان را مطرح نمود. از اوایل قرن بیستم قانونگذاران کشورهای اروپای غربی، با ملاحظه ضرورت اجتماعی ایجاد تعادل در روابط بین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان، به طور غیر منسجم و موردی در جهت برقراری آن پا به میدان نهادند و مقارن سالهای 1970 و پس از تصویب دستورالعمل اتحادیه اروپا در 1965 به طور جدی اقدام به قانونگذاری نمودند.

آنچه جامعه اروپایی و آمریکایی بدان تمایل دارند، ایجاد مسئولیت برای عرضه کننده کالای معیوب قطع نظر از تقصیر او در جریان طرح و تولید و عرضه محصول و نوع رابطه با زیان دیده است. مسئولیتی که به دلیل عدم وابستگی به تقصیر و رابطه قراردادی «مسئولیت محض» نامیده میشود و تضمین سلامت و ایمنی ضمنی کالا از سوی فروشنده به عنوان متمم آن به کار می رود. آنچه به عقیده برخی در نظام حقوقی ما و فقه اسلامی با تاکید بر قاعده «لاضرر و لااضرار» همراه با رایحه ای از قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» می توان بدان دست یافت.

از سوی دیگر تغییر ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید و حمایت از مصرف کننده سبب بازتابهای گوناگون اقتصادی می گردد. تحولی که نباید از آن غافل ماند و فواید و زیانهای همراه با تحول حقوقی و اقتصادی را نادیده گرفت. انتخاب قواعد مختلف مسئولیت، انگیزه طرفین را در کاهش ریسک حوادث تحت تاثیر قرار می دهد. از یک سو حمایت از مصرف کننده ملازمه با افزودن بر مسئولیت مرسوم تولیدکننده در برابر او دارد و این تحول، تولید کننده را با هزینه هایی مواجه می سازد که مؤثر در میزان احتیاط و سطح تولید او خواهد بود و از سوی دیگر، اشتیاق مشتری به خرید کالا، بر اساس فهم و برداشت او از ریسک تولید تحت تاثیر قرار می گیرد. همچنین انتخاب تئوری مسئولیت در بهای کالا نیز مؤثر است، به طوری که، غالباً نگرانی از وجود معایب احتمالی کالا و ایجاد مسئولیتهای تازه و نتیجتاً کاستن از میزان تولید، سبب افزایش بهای کالای تولید شده و در دسترس می گردد.

تاریخ تحول مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به اوایل قرن بیستم بر می گردد. از اوایل قرن بیستم رویه قضایی آمریکا و قانونگذاران کشورهای اروپای غربی با ملاحظه ضرورتهای اجتماعی و لزوم ایجاد تعادل در روابط قراردادی، به طور غیر منسجم و موردی در جهت تحول نظام مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید و برقراری تعادل به منظور مقابله با خطراتی که مصرف کنندگان را تهدید می نمود، پا به میدان نهادند.

در این راستا در حقوق آمریکا ماده 402 A اصول حقوقی بر همین پایه تنظیم و در 1965 منتشر گردید. سپس در 1988 اصول حقوقی سوم به طور خاص به مسئولیت ناشی از عیب تولید اختصاص و انتشار یافت. در حقوق اروپا نیز دستورالعمل اتحادیه در 1985 پذیرفته شد و کشورهای عضو اتحادیه برای تطبیق قوانین خود با متن دستورالعمل تا سه سال مهلت داشتند. در حقوق ایران طرح نخستین لایحه حمایت از حقوق مصرف کنندگان در سال 1371 توسط سازمان برنامه و بودجه تهیه و تقدیم دولت و پس از تغییرات اساسی در 1372/3/23 به صورت لایحه به مجلس تقدیم گردید. پس از آن لایحه دیگری، با عنوان گزارش کارشناسی درباره لایحه حمایت از حقوق



مصرف کنندگان توسط وزارت بازرگانی در سالهای 1379 و 1380 تهیه و کلیات آن در 84/3/31 به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، لیکن هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است.

از دهه 1370 تاکنون در خصوص مباحث مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید رساله ها و مقالات چندی نگاشته شده است. آقای دکتر حسن جعفری تبار در کتاب مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا به این مهم پرداخته اند. از سوی دیگر نیز گاهاً مقالات و پایان نامه هایی با این مضمون مشاهده می گردد. اما شاید بتوان گفت از مهمترین آثار میان اساتید حقوق، کتاب استاد گرانقدر جناب آقای دکتر ناصر کاتوزیان با عنوان مسئولیت ناشی از عیب تولید است که الهام بخش پژوهش حاضر می باشد. لیکن در اثر مزبور، به طور عام به مسئولیت ناشی از عیب تولید پرداخته شده است به نحوی که مسئولیت قراردادی را نیز شامل می گردد، در حالی که موضوع پژوهش حاضر صرفاً مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به طور خاص می باشد. از سوی دیگر، علی رغم زحمات فراوان اساتید ارجمند و ارزشمند بودن آثار مزبور، تاکنون با دید حقوقی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید نگریسته شده و اثر متقابل عوامل اقتصادی و قواعد حقوقی و ارتباط تنگاتنگ این عوامل لحاظ نگردیده است. به طوری که می توان گفت: تاکنون هیچگونه رساله یا مقاله ای که با نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید پرداخته باشد تدوین نگردیده است. این مساله و کمبود منابع کافی در این زمینه بر دشواری کار پژوهشگر صحنه می گذارد. امید است با عنایت به دشواریهای مذکور، کاستی های موجود به دیده اغماض نگریسته شود و این پژوهش زمینه ساز مطالعاتی جامع تر و پخته تر گردد.

Archive of SID



مبانی حقوقی

در اصطلاح حقوقی «مسئولیت مدنی» دارای دو معنای عام و خاص است: در معنای عام به هرگونه تعهدی که قانون برعهده شخص قرار داده باشد تا زیان وارد شده به دیگری را جبران کند، مسئولیت مدنی گفته می‌شود اعم از اینکه ریشه قراردادی داشته یا نداشته باشد. براین اساس، مسئولیت مدنی به دو شاخه «مسئولیت مدنی قراردادی» و «مسئولیت مدنی غیرقراردادی» تقسیم می‌شود. کاربرد مسئولیت مدنی به معنی عام آن بیشتر در حقوق فرانسه رایج است. اما مسئولیت مدنی به معنی خاص تنها مسئولیت غیرقراردادی را در بر می‌گیرد. کاربرد مسئولیت مدنی به این معنی بیشتر در حقوق سویس رایج است و معادل معنی خاص مسئولیت مدنی در حقوق کامن لا «حقوق خطا» است.

در حقوق ایران بیشتر حقوقدانان در نوشته‌های خود معنی خاص مسئولیت مدنی را مد نظر قرار داده‌اند و به دلیل شیاع استعمال آن در این معنی، از اصطلاح مسئولیت مدنی، معنی خاص آن به ذهن متبادر می‌شود.

در حقوق اسلام از مسایل مربوط به مسئولیت مدنی به معنی خاص در قسمت «ضمان قهری» بحث شده است. با وجود این، مبحث ضمان قهری در حقوق اسلام از جهتی عام‌تر و از جهتی خاص‌تر از آن است: زیرا، از طرفی عناوین دیگری را نیز مانند ضمان مقبوض به عقد فاسد، ضمان آمر (استیفا) و ... را که خارج از قلمرو مسئولیت مدنی است، در بر می‌گیرد.

در خصوص تعریف مسئولیت مدنی به معنی خاص در نظامهای مختلف حقوقی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است و حتی دشواری تعریف عده‌ای از حقوقدانان را بر آن داشته تا از تعریف مسئولیت مدنی به این معنی صرف‌نظر کنند و مستقیماً به مباحث ماهوی آن بپردازند. هم در حقوق نوشته و هم در حقوق کامن لا، رسم بر این بوده تا مسئولیت مدنی از طریق عناصر ایجابی ضرر وارد شده، نقض تکلیف قانونی و جبران خسارت از طریق حقوق و عنصر سلبی غیرقراردادی بودن، تعریف شود:

در حقوق کامن لا، در این زمینه معمولاً به تعریف وینفیلد استناد می‌شود که براساس آن: «مسئولیت مدنی، ناشی از نقض تکلیفی است که ابتدائاً توسط قانون مقرر شده است: چنین تکلیفی در مقابل اشخاص به طور کلی است و نقض آن از طریق اقامه دعوا برای مطالبه خسارات تقویم نشده قابل جبران است».

بیشتر حقوقدانان حقوق نوشته، از جمله حقوقدانان ایرانی، بعد از تعریف مسئولیت مدنی به معنی عام و برشمردن تفاوت‌های انواع مسئولیت‌ها وارد مباحث مربوط به شرایط تحقق مسئولیت مدنی شده‌اند. بیشتر تعاریف ارائه شده ناظر به مسئولیت مدنی به معنای عام است و مسئولیت قراردادی را نیز در بر می‌گیرد. در معدود تعاریف ارائه شده از مسئولیت مدنی به معنای خاص، عناصر سلبی و ایجابی تعاریف حقوقدانان کامن لا وجود دارد و غالباً این نوع مسئولیت به عنوان: «تعهد به جبران خسارت ناشی از فعل زیانبار عمدی یا غیرعمدی خویش یا فعل دیگری و نیز زیان ناشی از اشیای تحت مالکیت یا حفاظت که در هر صورت ناشی از نقض قرارداد نیست» تعریف شده است.

در بسیاری از نظریه‌های جدید، چون مسئولیت مدنی ابزاری برای تحقق سیاست‌ها و هدف‌های خاصی است و به آن به عنوان رشته مستقلی از دانش نگریسته نمی‌شود، تعریف آن نیز برحسب سیاست و هدف مورد نظر متفاوت است؛ چنانکه عده‌ای مسئولیت مدنی را ابزاری برای تخصیص کارای منابع، بازدارندگی، توزیع ضرر، تحقق عدالت توزیعی در جامعه، جبران کارای خسارت تلقی کرده‌اند و آن را در همان حدود معتبر می‌دانند.

واقعیت این است که چون مسئولیت مدنی پدیده‌ای اجتماعی است ماهیت آن برحسب نیازهای جامعه و تحولات اجتماعی دگرگون می‌شود و رابطه تنگاتنگی بین هدف و مبنای فلسفی مسئولیت مدنی و تعریف آن وجود دارد. از این رو ارائه هر تعریفی تنها می‌تواند در بر دارنده بخشی از حقیقت باشد. در زمان و مکان و تحت شرایط خاصی صدق کند و منعکس کننده دیدگاه خاصی درخصوص مسئولیت مدنی باشد.

به طور کلی دو دیدگاه درخصوص هدف و مبنای فلسفی مسئولیت مدنی وجود دارد: ۱- دیدگاه مرسوم ۲- دیدگاه ابزارگرا.

1- در دیدگاه مرسوم به مسئولیت مدنی به عنوان مجموعه‌ای از اصول و هنجارهای اخلاقی مسئولیت فردی که در ارتباط با نحوه رفتار افراد با یکدیگر است، نگریسته می‌شود و سعی بر آن است تا مسئولیت مدنی از طریق مفاهیم و ارزشهای اخلاقی مانند: تقصیر، عدالت، حق، آزادی، برابری، رابطه علیت، قرارداد اجتماعی، ایجاد خطر ناروا و ... توجیه شود.

2- در دیدگاه ابزارگرا، به مسئولیت مدنی به عنوان وسیله و ابزاری برای دستیابی به هدف‌هایی که از نظر اجتماعی مستقلاً قابل توجیه و مطلوب است و مسئولیت مدنی اعتبار خود را از آن کسب می‌کند، نگریسته می‌شود. این هدف‌ها عمدتاً عبارتند از: کارایی اقتصادی، جبران خسارت، توزیع عادلانه خطرها و هزینه‌ها در بین کل اعضای جامعه و بازداشتن افراد از در پیش گرفتن رفتار غیراجتماعی و زیانبار در



آینده. در این دیدگاه مسئولیت مدنی تا آنجا اهمیت دارد که این هدفها را برآورده سازد، اما اگر در دستیابی به آن ناکام ماند، باید تغییر یابد یا به طور کلی برچیده شود.

پس از طرح دیدگاههای مرسوم و ابزارگرا درخصوص هدف و فلسفه مسئولیت مدنی، به منظور ارائه تعریف پیشنهادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، باید گفت اگرچه به دلیل تحول ماهیت مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید برحسب نیازها و تحولات اجتماعی ارائه هر تعریفی تنها می‌تواند در بر دارنده بخشی از حقیقت باشد و در زمان و مکان و تحت شرایط خاصی صدق کند و منعکس کننده دیدگاه خاصی درخصوص مسئولیت مدنی تولید کننده باشد لیکن ارائه تعریف مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید مبتنی بر اصل «کثرت گرایی نسبی» که دارای دو جنبه «کثرت گرایی» و «نسبیت» است تا حدودی جامع به نظر می‌رسد. در این دیدگاه از لحاظ جنبه کثرت گرایی، قواعد ماهوی مسئولیت مدنی تولید کننده از طریق اصل واحدی قابل توجیه نیست، بلکه ملاحظات گوناگون مربوط به رعایت «عدالت بین طرفین» و «عدالت اجتماعی» تحمیل مسئولیت مدنی بر تولید کننده را توجیه می‌نماید.

از این رو می‌توان گفت «مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید ترکیبی از ارزشهای مختلف مربوط به سودمندی اجتماعی و اصول اخلاقی مربوط به مسئولیت فردی است».

این کثرت گرایی را در عمل در قواعد نظام مسئولیت مدنی تولید کننده در حقوق ایران و سایر نظامهای حقوقی می‌توان دید: مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت محض، معیارهای عینی و شخصی تقصیر، تعریف رابطه سببیت، فعل زیانبار، خسارت و ... منعکس کننده دیدگاههای مکتبی مختلف درخصوص مسئولیت مدنی تولید کننده کلاست. اهداف مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید نیز که در راستای همین ارزشهاست، متعدد است: جبران خسارت، بازدارندگی، درونی کردن هزینه‌های خارجی فعالیت‌های زیانبار، توزیع ضرر همگی جزو اهداف مسئولیت مدنی است.

از لحاظ جنبه نسبیت نیز، این ارزشها برحسب شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (نسبیت زمانی و مکانی) و برحسب نوع تقصیر، نوع فعل زیانبار و نوع خسارت (نسبیت موضوعی) و نیز برحسب وضعیت خاص زیان دیده و وارد کننده زیان (نسبیت شخصی) متغیر است. بنابراین، این ادعا که مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید تنها درصدد برقراری عدالت صوری در رابطه بین (تولید کننده - زیان دیده) یا تخصیص کارای منابع و یا تحقق عدالت توزیعی در جامعه است، یا اینکه شرط تحقق مسئولیت مدنی تولید کننده تنها تقصیر است و یا اینکه هدف از مسئولیت مدنی تولید کننده تنها جبران خسارت یا بازدارندگی است، جزم اندیشی مطلق است و با واقعیات موجود سازگار نیست.

مفاهیم بنیادین تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید

در سنتز حقوق و اقتصاد، تحلیل اقتصادی عبارت از تحلیل و بررسی موضوعات حقوقی با کمک ابزارها، تئوری‌ها و تکنیکهای اقتصادی است. در تحلیل اقتصادی، موضوعات حقوقی به وسیله ابزارهای اقتصادی مطالعه می‌گردد و نهادهای حقوقی به عنوان متغیرهای اقتصادی در درون مدلها مورد بررسی واقع می‌شود. به عبارت دیگر تحلیل اقتصادی، اعمال تئوریهای اقتصادی برای تحلیل نحوه رفتار افراد در زمینه روابط حقوقی است. مطالعه حقوق محض لزوماً دربرگیرنده تحلیل آثار آن نمی‌باشد و در تحلیل اقتصادی است که چگونگی ایجاد قواعد حقوقی و تحلیل آثار اقتصادی قوانین بررسی می‌گردد. به همین دلیل است که گروهی از صاحب نظران تحلیل اقتصادی حقوق تصریح می‌کنند که کاربرد تکنیک‌ها (هزینه- فرصت، هزینه- منفعت) و معیارهای اقتصادی مانند کارایی، ماهیت آموزه‌های حقوقی را تغییر داده است.

براین اساس می‌توان تحلیل اقتصادی را بدین نحو تعریف نمود:

تحلیل اقتصادی حقوق به علمی اطلاق می‌شود که در آن تئوری اقتصادی (اساساً اقتصاد خرد) برای تحلیل شکل گیری، ساختار، روال و آثار اقتصادی حقوق و نهادهای حقوقی اعمال می‌شود.

تئوریهای اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید

در تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، نحوه تعیین حقوق و تکالیف افراد به طور کلی برپایه دو ملاحظه عمده بنا شده است؛ کارایی اقتصادی و عدالت توزیعی.

گرایش غالب در بین تحلیلگران اقتصادی، به خصوص ریچارد پاسنر و همفکران او، صرفاً بر ملاحظات کارایی و به تعبیری، دادن حق به کسی که می‌تواند با هزینه کمتر به نحو کاملتری از آن استفاده نماید، استوار گردیده است.

لیکن کالابرسی در آثار خود سعی نمود در تعیین قواعد حقوقی علاوه بر عامل بنیادی کارایی اقتصادی، عدالت توزیعی را نیز مدنظر قرار دهد. وی معتقد بود، تنها ملاک کارایی اقتصادی و اختصاص حق به کسی که بیشتر از دیگران حاضر به پرداخت برای آن است



نمی‌تواند عامل مطلوب تعیین حق باشد و این عامل باید در کنار دیگر عوامل و مشخصاً عدالت توزیعی مدنظر قرارگیرد. او معتقد بود تعبیری موسع از عامل کارایی اقتصادی و عدالت توزیعی سبب می‌شود که بتوان تمامی مبانی تعیین حق و قاعده حقوقی را براساس این دو عامل پایه ریزی نمود.

برخلاف کارایی اقتصادی که ملاکهای عینی همچون ملاک پارتو و کالدر هیگز برای تعیین آن وجود دارد، درخصوص عدالت توزیعی، هر جامعه ممکن است سیاستها و اولویتهای خاص خود را داشته باشد بنابراین ملاک عدالت توزیعی و تقسیم ثروت، معیار ثابت و مشخصی ندارد. سیاستهای توزیع ثروت ممکن است از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت باشد و همبستگی کامل به فرهنگ و اعتقادات و تاریخ هر جامعه دارد.

درپی انتقادات و ملاحظات متفاوت راجع به نقش عدالت توزیعی و تقسیم ثروت در قواعد حقوقی و لزوم رعایت یا عدم رعایت این سیاستها در تعیین حق و قواعد حقوقی، بحثهای بسیاری بین متخصصین تحلیل اقتصادی درگرفته است. مشخصاً درمقابل نظریه لزوم توجه و رعایت سیاست توزیع ثروت در تعیین قواعد حقوقی (نظر کالابرسی و همفکران او)، بسیاری معتقدند که در دامنه حقوق خصوصی (حقوق اموال، حقوق قراردادها، مسئولیت مدنی و...) توزیع ثروت و ملاحظات عدالت توزیعی نباید ملاک اساسی برای تعیین حق باشد و بهترین راه حل آن است که در تعیین حق و قواعد حقوق خصوصی به طورعام و مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به طورخاص، توجه عمده به عامل کارایی اقتصادی باشد و سیاستهای توزیع ثروت و عدالت توزیعی و اجتماعی از طریق حقوق عمومی و یا ابزار مالیاتی تحقق یابد. براین اساس، باتوجه به گرایش غالب در زمینه مسئولیت مدنی (نظر ریچارد پاسنر و همفکران او) که مبتنی بر ملاحظات کارایی اقتصادی است دراین مبحث نظریه‌های مبتنی بر درونی کردن هزینه‌های خارجی حوادث، بازدارندگی و توزیع ضرر که بر مبنای عامل کارایی اقتصادی تبیین گردیده است به تفصیل بیان خواهد شد و نظریه‌های مبتنی بر عدالت توزیعی از موضوع بحث ما خارج است.

قواعد حقوقی

به‌طور کلی برای تحقق مسئولیت مدنی، در کلیه زمینه‌ها و در هر حال وجود سه عنصر 1- ضرر 2- ارتکاب فعل زیانبار 3- رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ضرری که وارد شده است، ضرورت دارد و این امر قاعده ای عمومی در مسئولیت مدنی است. در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به‌طور خاص نیز، وجود هر سه عنصر مزبور و رعایت قاعده اخیر برای تحقق مسئولیت لازم است.

کالای معیوب و خطرناک

گفته شد که در تمام نظریه‌های حقوقی، حتی مسئولیت محض تولید کننده، برای ایجاد مسئولیت مدنی و امکان خسارت گرفتن، لازم است که عیب کالا ثابت شود و همین امر چهره اخلاقی مسئولیت مدنی را تأمین می‌نماید و حداقلی از نظریه تقصیر است که در نظام‌های جدید و تحول یافته باقی مانده است. بنابراین شناخت ماهیت و تعریف عیب کالا از ارکان مهم دعوی مسئولیت مدنی در این زمینه شمرده می‌شود.

سیر اندیشه‌ها در کامن لاء پس از آن در حقوق آمریکا مسئولیت مدنی را ویژه کالای خطرناک می‌دانست ولی همگام با ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه قلمرو گسترده‌تری یافت و به تولیدکالای معیبه که خطرآفرین شده است نیز، سرایت کرد.

کالای خطرناک

مفهوم کالای خطرناک را نباید با مفهوم کالای معیبه که خطرآفرین شده است، اشتباه کرد. هرچند هر دو کالا از جهت خطرسازی به یکدیگر شبیه‌اند و کالای معیبه نیز در اثر عیب، به صورت کالایی خطرناک درمی‌آید، لیکن تفاوت‌های آشکار این دو مفهوم را نباید از نظر دور داشت.

خطر ناشی از کالای خطرناک ذاتی است و به بی‌مبالاتی و تقصیر در جریان تولید ارتباط ندارد، درحالی که خطر کالای معیبه، عرضی و ناشی از بی‌مبالاتی در پرهیز از خطرهای احتمالی و کوشش در راه تأمین ایمنی مصرف‌کنندگان است. با همه پیشرفت‌های که صنایع هواپیمایی و خودروسازی و سایر وسایل حمل و نقل کرده است، هیچ کس نمی‌تواند منکر خطرهایی شود که استفاده از این ابزارها به بار می‌آورد. صنعت خوب و سالم خطر ناشی از استعمال را کاهش می‌دهد، ولی زیانهای این اقدام را از بین نمی‌برد. این پرسش مطرح می‌شود که آیا در برابر خطر نامتعارف و بزرگی که این صنعت و خدمت ایجاد می‌کند عادلانه است که مسئولیت بیشتری را بر عهده بگیرد و قاعده حاکم مسئولیت محض باشد؟

تصمیم در این باره به سیاست حقوقی و اقتصادی دولت ارتباط دارد، ولی تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دادگاهها و مجالس قانونگذاری در نخستین گام به مسئولیت ناشی از کالاهای خطرناک پرداخته‌اند و پس از آن به مفهوم کالای معیبه رسیده‌اند. بدین اعتبار که عیب در تولید نیز محصول را تبدیل به کالای خطرناک می‌کند. به بیان دیگر، این امر بدیهی را همگان دریافته‌اند که پرهیز از خطر به مراتب مؤثرتر



از جبران خسارت ناشی از وقوع حادثه است و باید در مرحله نخست به آن پرداخت و جبران خسارت را بدل این مهم قرار داد.

کالای معیوب

در حقوق کنونی کمتر از کالای خطرناک به عنوان منبع ضمان تولیدکننده سخن گفته می‌شود و تمایل عمومی انگشت نهادن بر عیب فرآورده است؛ عیبی که خسارت به بار می‌آورد و سبب مسئولیت مدنی تولیدکننده می‌گردد. به بیان دیگر دو مفهوم سنتی و جدید به هم نزدیک شده است، چرا که کالای معیوب نیز به دلیل عیب در تولید خطرناک می‌شود؛ یعنی خطر بهره‌برداری از آن از حد متعارف می‌گذرد؛ به عنوان مثال، اتومبیلی که در حال سلامت وسیله انتقال بی‌خطری است، به دلیل عیب در ترمزها به کالایی خطرناک تبدیل می‌شود و ضرورتی ندارد که کالا به حکم ذات خود خطرناک باشد (مانند مواد منفجره و اسلحه‌ها و داروها). در تحول جدید خطر عارضی و حادث کالا در حکم خطر ذاتی آن است.

بدین ترتیب در نظام مسئولیت مدنی، عیب وصفی خطرآفرین است و از این دیدگاه مطالعه می‌شود. در حالی که در قراردادهای بدین سبب است که تعادل اقتصادی مورد نظر را برهم می‌زند، بنابراین باید به این نکته مهم توجه داشت که مفهوم عیب تابع موقع بحث در قراردادهای یا مسئولیت مدنی است.

ماهیت عیب کالا

در حقوق همه کشورها نسبت به مفهوم عیب و معیار تمیز آن بحث‌های فراوانی وجود دارد. مشهورترین تعریف ما در فقه، بدین مضمون است که، هر فزونی و کاستی از اصل خلقت عیب است. این تعریف مناسب هر کالایی است که «اصل خلقت» آن ضابطه معینی در طبیعت دارد ولی، در فرآورده‌های صنعتی، به دشواری می‌توان از معیار «اصل خلقت» یا به گفته بعضی «مجرای طبیعی» استفاده کرد. این نقص را بعضی فقیهان هوشمند دریافته‌اند و می‌گویند، مقصود نمونه و نمادی است که در غالب موارد معیار داد و ستد بازرگانان قرار می‌گیرد. این توضیح از نقص تعریف می‌کاهد، اما آن را از بین نمی‌برد. عرف از غلبه رویدادها به دست می‌آید و ضابطه نهایی برای تعیین عیب است. اما این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا عرف همه اوصاف مفید را در نظر دارد یا متوسط آنها یا آنچه در قیمت مؤثر است؟ شیخ مرتضی انصاری در پاسخ به اشکال گام دیگری برمی‌دارد و نقص در مرتبه متوسط را «عیب» می‌شمرد: بدین مفهوم که، نقصان وصفی عیب است که کالا را از مرتبه متوسط عرفی پایین‌تر برد. اگرچه معیار متوسط عرفی در خرید و فروش کلی مفید واقع می‌گردد، لیکن در عین شخصی که اوصاف ویژه خود را دارد کمتر به کار می‌آید و نیاز به ضابطه دیگری احساس می‌گردد.

تمیز وجود عیب، در عین حال که ما را به شناخت ماهیت آن نزدیک می‌کند، نشان نمی‌دهد که در کالا چه رخ داده است که در دید عرف نقص و عیب محسوب شده است. تلاش محققانی که خواسته‌اند «اصل خلقت طبیعی» یا «نمونه و نماد عرفی» یا «مرتبه متوسط» را معیار سلامت قرار دهند، برای دست یافتن به ماهیت رویداد غیرطبیعی به جایی نمی‌رسد. زیرا عیب را به طور مجرد و خارج از جایگاه خاص آن مورد آزمایش و جستجو قرار می‌دهد درحالی که این جستجو کاوشی است فلسفی و ظرف خاصی که عیب در آن مورد بررسی واقع می‌شود در شناخت عیب در آن رابطه مؤثر است. به بیان دیگر حقوقدان می‌خواهد عیب را در درون ظرف آن بشناسد و این دو معرفت (دیدگاه فلسفی و حقوقی) یکسان نیست.

بدین ترتیب باید پذیرفت که مفهوم عیب نسبی است و باید در ظرف آن، جداگانه احراز شود. از همین جاست که نقش عرف و اهمیت انعطاف‌پذیری آن آشکار می‌شود. زیرا، دآوری عرف، در عین حال که نوعی است، در شرایط گوناگون تفاوت پیدا می‌کند و به دشواری به قاعده در می‌آید.

تفاوت دیگری که میان کاوش‌های فلسفی و حقوقی درباره عیب وجود دارد این است که حقوقدان، به منظور اجرای احکام قانونگذار، به احراز وجود عیب قناعت می‌کند و خود را بی‌نیاز از بررسی ماهیت طبیعی و فلسفی عیب می‌بیند؛ در حالی که حکیم در پی علت و چون و چرایی این پدیده نامتعارف است و می‌خواهد بداند چگونه عیب پدید می‌آید و چرا باعث نقص در کالا می‌شود.

تحلیل عیب (عیب در طرح و تولید و تعلیم)

دو تن از نویسندگان نظام کامن‌لا، مارکسینیس و دیکن، در راستای تمیز عیب به تحلیلی پرداخته‌اند که دیگران نیز در نوشته‌های خود آن را پذیرفته و به عنوان مبنای مطالعه خود درباره عیب کالا مطرح ساخته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت، دست کم در ادبیات حقوقی آمریکا، یکی از اصول مورد قبول همگان است. در این تحلیل، عیب فرآورده‌های صنعتی، به اعتبار سه مرحله فنی طرح و تولید و فروش، به سه گروه تقسیم شده است: (1) عیب در مرحله طرح همگانی و علمی ساخت کالا؛ (2) عیب در مرحله تولید یا بخش اجرای عملی و تحقق بخشیدن به طرح علمی؛ (3) عیب در تعلیم مصرف و هشدارهای ضروری برای کاستن از خطرهای احتمالی بهره‌برداری.

عیب در طرح، که منشاء آن در طرح علمی و فنی کالا است، در تمام مصداق‌های فرآورده معین وجود دارد و عام است، چرا که ناشی از



طراحی اصلی کالا و همانند عیب در جنس طبیعی است: به عنوان مثال، اگر خودروی سواری چنان طراحی شود که هنگام ترمز ناگهانی نتواند تعادل خود را حفظ نماید، این عیب برای هر محصول ساخته شده یکسان است و بدین اعتبار می‌توان آن را عیب همگانی یا نوعی نامید.

تمیز عیب در تولید آسان است، زیرا کالای معیوب با سایر مصداق‌های آن، که همه در خط تولید باید یکسان باشد، تفاوت دارد و این مقایسه، عیب در تولید مبیع را مشخص می‌کند؛ در حالی که مبنای قیاس (مقیس عنه) در عیب طراحی مشخص نیست و به سختی معلوم می‌شود.

عیب در محصول ممکن است در نتیجه «نقص هشدارها یا تعلیمات» نادرست مربوط به مصرف باشد: مانند اینکه قفل فرمان و ترمزها به هنگام خاموشی به خریدار گفته نشود و یا زبان‌های ناشی از افراط در خوردن دارویی مفید به مصرف‌کننده گوشزد نگردد. نقص این‌گونه اطلاعات و هشدارها مؤثر در عیب خود کالا است زیرا همین نقص ممکن است کالایی را که می‌تواند مطلوب باشد خطرناک کند و یا از خطرهای احتمالی مصرف‌کننده کالا بکاهد.

به عنوان قاعده باید گفت که هشدار تولیدکننده باید متعارف باشد. در تعبیر واژه متعارف گفته شده است که فروشنده لوازم ایمنی مصرف‌کننده و خطرهای احتمالی مصرف‌کننده را به خریدار گوشزد کند و وجود سه شرط در آن ضروری است: 1) دقت مصرف‌کننده را جلب کند؛ 2) خطرهای احتمالی را یادآورد و درجه این احتمال را ارزیابی کند؛ 3) شیوه احتراز از خطر را تعلیم دهد. البته در داروهایی که عوارض جانبی نامطلوب دارد، رسم بر این است که این عارضه‌ها در هشدار تولیدکننده و فروشنده بیاید، هرچند راهی برای احتراز از آنها پیشنهاد نشود.

تولیدکننده حق دارد که از مصرف‌کننده انتظار داشته باشد تا به هشدارهایش توجه کند. چنانچه هشدار داده شد، لیکن مصرف‌کننده به آن توجه نکرده باشد، مسئولیتی متوجه تولیدکننده نیست. عدم رعایت هشدارها در واقع موجب قطع رابطه سببیت می‌شود. زیرا در اینجا خود زیان‌دیده، مباشر در ضرر است و علیه خود اقدام کرده است. مبنای چنین حکمی رامی‌توان قاعده فقهی قد اعذر من حذر (آن کسی که هشدار می‌دهد معذور است) دانست.

تحلیل عیب در سه مرحله طرح و تولید و تعلیم، محل تحقق عیب را در مراحل گوناگون تولید و فروش معین می‌کند. این تقسیم از لحاظ نظری و عملیاتی و شناخت محل اصلی بحث مفید است، ولی به تمیز ماهیت عیب کمکی نمی‌کند و تنها به چهره و رنگ عیب در شرایط گوناگون می‌پردازد. از جهت شرایط و دامنه مسئولیت در خصوص انواع سه‌گانه عیب در حقوق آمریکا و طرح دستوری جامعه اروپا (1985) تفاوت‌هایی وجود دارد.

تحلیل اقتصادی تئوریهای مختلف مسئولیت

در تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، تئوریهای مختلف مسئولیت، انگیزه طرفین را در کاهش ریسک حوادث تحت تأثیر قرار می‌دهد. در فصل حاضر کارآمدی تئوریهای مختلف مسئولیت در بررسی حوادث ناشی از عیب تولید و بازتاب آن بر جبران خسارات زیان‌دیده و توزیع ریسک، با استفاده از قواعد بیان شده در فصل گذشته (اعم از سطح احتیاط، سطح فعالیت و...) به تفصیل مطالعه می‌گردد. تحلیل بر دو تئوری شاخص در مسئولیت مدنی - مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت محض - متمرکز خواهد شد و بسته به اینکه زیان دیده احتمالی شخص ثالث است یا مشتری تحلیل متفاوت است. به همین دلیل اولین بخش از تحلیل به حوادثی اشاره دارد که زیان دیده نسبت به تولیدکننده بیگانه است (زیان‌دیده شخص ثالث) مانند حادثه‌ای که در آن یک کامیون حامل تانکر گازوئیل منفجر می‌شود و به سایر کامیونها یا خانه‌های اطراف جاده زیان وارد می‌شود و دومین بخش از تحلیل ناظر به حوادثی است که زیان دیده، مشتری تولیدکننده است مانند حادثه‌ای که در آن آبگرمکن خریداری شده توسط مشتری می‌ترکد و به اموال او زیان می‌رساند. در چنین شرایطی اشتیاق مشتری به خرید کالا، بر اساس فهم و برداشت او از ریسک تولید تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در نتیجه تولیدکنندگان به منظور کاهش ریسک تولید، نه تنها از طریق میزان مسئولیت بلکه به واسطه فروش با قیمت بهتر انگیزه خواهند داشت.

تولیدکنندگان در خصوص به حداکثر رساندن سود و انجام تجارت در یک محیط کاملاً رقابتی می‌اندیشند بدین مفهوم که قیمت محصول با میزان هزینه مربوط به احتیاط که شامل هزینه‌های مسئولیت متوقع می‌باشد مرتبط و وابسته می‌باشد. بدین ترتیب، کاربرد تئوریهای مختلف مسئولیت قیمت کالا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نقد تحلیل هنجاری

مبحث کارایی و حداکثر کردن مطلوبیت و ثروت هم در تحلیل توصیفی و هم تحلیل هنجاری مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید مطرح است. در مباحث توصیفی تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، میزان کارایی قواعد حقوقی و آراء و تصمیمات قضایی و



آثاری که بر روابط تولید کننده و زیان دیده بالقوه و نحوه عملکرد آنها دارد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. تحلیل‌های توصیفی بدون ادعای آنکه نظام و قواعد حقوقی باید براساس افزایش و حداکثر کردن کارایی اقتصادی و ثروت شکل گیرد، به تعیین میزان کارایی اقتصادی قواعد حقوقی می‌پردازد و راه‌هایی را که می‌تواند این کارایی به واسطه کاهش هزینه‌ها یا افزایش ثروت عمومی جامعه تعالی یابد تبیین می‌کند. به این نحو تحلیل‌های توصیفی وسیله‌ای مفید در اختیار تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران قرار می‌دهد تا با آگاهی لازم نسبت به عواقب اقتصادی و هزینه و سود و زیان ناشی از تصمیمات خود عمل کنند و کارایی اقتصادی را در کنار دیگر بایدهای سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و ایدئولوژیکی مد نظر قرار دهند.

بر این اساس تحلیل توصیفی به عنوان تحلیل علمی کمتر مورد انتقاد قرار گرفته است و همانطور که بیان شد اگر ملاحظه و انتقادی مطرح شده راجع به روش علمی و فرض‌های این تحلیل‌ها بوده است. ولی انتقادات اساسی نسبت به تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید راجع به جنبه هنجاری است که در آن به تعیین ارزشها پرداخته شده و بایدهایی، برای سیاستهای اجتماعی تعیین شده است. در واقع، مادامی که حداکثر کردن کارایی اقتصادی از طریق حداکثر کردن مطلوبیت یا ثروت به عنوان عاملی مهم در جهت تعیین آثار سیاستها، قواعد و تصمیمات معرفی می‌شود راه‌های وصول به این کارایی تبیین می‌گردد، در مفید بودن آن تردیدی وجود ندارد. ولی به محض اینکه حداکثر کردن سود و ثروت به عنوان بایدها و اهداف اصلی قواعد حقوقی مطرح می‌شود، بحث وارد مرحله دیگری می‌گردد و باید ارزش این ادعا با توجه به دیگر بایدهای اجتماعی و انسانی همچون عدالت، تعالی ارزشهای معنوی انسانی و اخلاق تبیین شود و هرادعایی در این باره عکس‌العمل‌های جدی دیگری را در پی دارد. در این راستا، در دو بخش ایرادات و پاسخها به نقد تحلیل هنجاری می‌پردازیم.

ایرادات

تحلیل هنجاری مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است و طرفداران آن نیز به نوبه خود در صد پاسخگویی به این ایرادات برآمده‌اند. با توجه به آنکه مجال بررسی تفصیلی تمام آن ایرادات وجود ندارد، در این بند به بررسی و مطالعه مهمترین ایرادات مطرح شده می‌پردازیم.

الف: داشتن اثر توزیعی قهقه‌رایی

از نظر اقتصاد هنجاری این امر که در حال حاضر حقوق و ثروت جامعه در دست چه افرادی است و آیا توزیع اولیه آن عادلانه بوده است یا نه مهم نیست، مهم این است که بر این ثروت افزوده شود و به نحوی کارا مورد استفاده قرار گیرد. در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید نیز آنچه مهم است کاهش هزینه‌های حوادث و هزینه‌های پیشگیری از حوادث و رسیدن به حالت کارایی اقتصادی در نظام موجود توزیع حقوق و ثروت است، اینکه آیا چنین نظامی، قانونی و مشروع نیز هست یا خیر، از حیثه کارکرد نظام مسئولیت مدنی خارج است. در انتقاد از این نظریه، گفته شده است که بی توجهی به رابطه بین کارایی و توزیع اولیه حقوق، ثروت و درآمد، نابرابری اجتماعی را تشدید می‌کند و برخلاف اصول و مبانی عدالت توزیعی در جامعه است، زیرا، اگر کل ثروت جامعه‌ای در دست یک نفر یا عده معدودی (تولید کنندگان) باشد و بدون بر هم زدن نظام توزیع ثروت تنها به دنبال افزایش آن بود، روز به روز بر ثروت آن یک نفر یا عده معدود افزوده می‌شود و تأثیری در وضعیت سایر افراد (زیان دیدگان اعم از مصرف کنندگان و اشخاص ثالث) نخواهد داشت.

توجه منحصر به برآیند و مجموع ثروت و مطلوب کل جامعه به عنوان هدف مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، موجب شده که توجهی به نحوه توزیع ثروت و مطلوب نشود. این در حالی است که هر قاعده حقوقی تأثیر عمده‌ای در نحوه توزیع ثروت دارد و قواعد حقوقی باید با عنایت به آثار عدالت توزیعی شکل گیرد.

به دلیل آنکه هر نوع توافقی بستگی به میزان توانایی و ثروت توزیع شده قبلی بین طرفین دارد، چنین رویه‌ای منجر به بی عدالتی خواهد شد. به عنوان مثال فرض کنید که تولید کنند اتومبیل به دلیل عدم پیش بینی کمربند ایمنی در طراحی و ساخت اتومبیل سبب ورود خسارت به مصرف کننده گردد. در این صورت چون برای کمربند ایمنی قیمت و تقاضا وجود دارد، یک بازار فرضی به وجود می‌آید: در صورتی که تولید کننده حق عدم پیش بینی کمربند ایمنی در ساختار اتومبیل را داشته باشد، مصرف کننده می‌تواند چنین حقی را با مبلغ مورد توافق از وی بخرد تا از کمربند ایمنی بهره‌مند شود، اما، اگر مصرف کننده حق در امان ماندن از آسیب را با بهره‌مندی از کمربند ایمنی داشته باشد، تولید کننده می‌تواند این حق را با مبلغ مورد توافق از وی بخرد و به تولید فاقد کمربند ایمنی ادامه دهد و چون در هر دو فرض کسی صاحب حق شده که برای آن بیشترین ارزش را قایل است، منابع به گونه‌ای کارا تخصیص پیدا کرده است. اما با توجه به آنکه تقاضا و قیمت تابعی از درآمد و ثروت است، ممکن است تولید کننده برای صرف نظر کردن از حق تولید اتومبیل فاقد



کمبرند ایمنی (در صورتی که چنین حقی داشته باشد) قیمتی گزاف را پیشنهاد کند، در حالی که مصرف کننده برای در امان ماندن از آسیب قادر نباشد حتی مبلغ کمی هم اضافه تر از بهای عادی اتومبیل بپردازد، هر چند نیاز به بهره‌مندی از ایمنی برای او حتمی است. بنابراین چون رابطه مستقیمی بین توزیع اولیه ثروت در جامعه و کارایی وجود دارد، هر نظام توزیع درآمدی پیامد کارای متفاوتی در پی خواهد داشت. لذا ارزش کارایی اقتصادی به عنوان یک هدف، مستلزم قضاوت ارزشی در خصوص درستی و عادلانه بودن توزیع زیربنایی درآمد است و اقتصاد هنجاری نیازمند نظریه‌ای در خصوص عدالت توزیعی است تا برای تحلیلگر امکان دسته‌بندی پیامدهای کارا بر مبنای گیرایی اخلاقی آنها وجود داشته باشد.

ب: ناسازگاری با ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید

از لحاظ نگرش اقتصادی، مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید ساز و کاری جهت تخصیص کارای منابع و در نتیجه خوشبختی و رفاه اجتماعی است. بنابراین مسئولیت مدنی تنها حق و تکلیف خصوصی طرفین دعوا نیست و با منافع کل جامعه ارتباط مستقیم دارد. بسیاری از نظریه‌پردازان مسئولیت مدنی، مانند کلمن و وینریب، معتقدند که این طرز تلقی نگرش اقتصادی با ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید سازگاری ندارد، زیرا مسئولیت مدنی دو ویژگی عمده دارد: یکی اینکه از لحاظ شکلی، لازم است خواهان خاصی علیه خواننده خاصی شکایت کند و تقاضای جبران خسارت نماید و تنها در چنین ساختاری (رابطه دوجانبه خواهان و خواننده) است که این مسئله که چه کسی باید هزینه‌های حادثه را تحمل کند، مطرح می‌شود. دوم اینکه، از لحاظ ماهوی، بین رفتار تولید کننده و ورود زیان رابطه سببیت وجود داشته باشد و به استناد واقعه‌ای در گذشته کسی علیه دیگری اقامه دعوا نماید.

بنابراین، ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید «گذشته‌نگر» است و زیان‌دیده نمی‌تواند علیه هر کسی که می‌توانسته با کمترین هزینه از وقوع حادثه جلوگیری کند یا به بهترین نحو موجبات توزیع ضرر را فراهم نماید، اقامه دعوا کند و دادگاه نیز تنها کسی را مسئول می‌شناسد که عامل ورود ضرر بوده و بر طبق عدالت اصلاحی مکلف به جبران خسارت باشد. در حالی که در نظریه‌های اقتصادی که مسئولیت مدنی وسیله‌ای برای بازدارندگی مطلوب و یا توزیع ضرر و درونی کردن هزینه‌هاست، تنها باید کسی مسئول شناخته شود که می‌توانسته با کمترین هزینه از حادثه پیشگیری کند یا به بهترین نحو ضرر را توزیع نماید. از این لحاظ چون چنین نگرشی آینده‌نگر، اجتماعی و سیاست‌گذار بوده و در صدد افزایش رفاه اجتماعی است، با ساختار گذشته‌نگر مسئولیت مدنی که مبتنی بر آیین دادرسی فردی و از لحاظ ماهوی لزوم وجود رابطه سببیت است، سازگاری ندارد.

آنان بر این عقیده‌اند که دلیلی وجود ندارد تا از طریق تعیین مسئولیت در دعاوی بین تولید کننده و مصرف کننده، برای مردم این انگیزه ایجاد شود تا به منظور رسیدن میزان و شدت حوادث به سطحی کارآمد، احتیاط و مراقبت لازم را به عمل آورند، به عنوان مثال برای وادار کردن تولید کنندگان به در پیش گرفتن رفتار کارا می‌توان تولید کننده را معادل ضرر وارد شده جریمه یا به اندازه ضرر مورد انتظار مکلف به پرداخت خسارت کرد. بنابراین، از این لحاظ راه حل مبتنی بر حقوق عمومی بهتر از راه حل مبتنی بر ساختار فردی مسئولیت مدنی است و نظریه‌های عدالت اصلاحی بهتر می‌تواند رابطه هنجاری بین تولید کننده و زیان دیده و چنین ساختاری را توجیه کند.

طرفداران نگرش اقتصادی، استدلال کرده‌اند که گاه کارایی اقتصادی ایجاب می‌کند تا ضرر به افرادی که دسترسی بهتری به بیمه دارند یا از طریق بازار و قیمت کالاها و خدمات می‌توانند ضرر را به بخش وسیعی از اعضای جامعه منتقل کنند (تولید کنندگان) اختصاص داده شود. به نظر فلچر استفاده از مسئولیت مدنی برای توزیع ضرر در جامعه (توزیع مجدد ثروت منفی) مبتنی بر عدالت توزیعی است و با مفهوم عدالت اصلاحی از دیدگاه ارسطو که چارچوب سنتی مسئولیت مدنی است، سازگار نیست، زیرا، عدالت اصلاحی اقتضا می‌کند تا، مسئولیت مبتنی بر رفتار خواننده باشد نه اینکه وی چه کسی است.

ج: غیر اخلاقی بودن

نگرش اقتصادی به دلیل نداشتن مبانی اخلاقی مورد انتقاد شدید تعداد زیادی از حقوقدانان قرار گرفته است. منتقدان گفته‌اند چون تخصیص کارای منابع به عنوان هدف مسئولیت مدنی به طور عام و مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به طور خاص، فاقد محتوی اخلاقی است و عادلانه بودن آن از نظر اجتماعی باید بر مبنای اصول مستقل اخلاقی و مکتبی توجیه شود و طرفداران نگرش اقتصادی در این زمینه ناکام مانده‌اند.

دورکین در مقاله مشهوری این ادعای نظریه پردازان تحلیل اقتصادی هنجاری را که به حداکثر رساندن ثروت (کارایی اقتصادی) هدفی ارزشمند است به چالش کشیده است: «این تصور که جامعه‌ای که ثروتش بیشتر است نسبت به جامعه‌ای که ثروت کمتری دارد، سعادتمندتر است صحیح نیست و ناشی از تشبیه نادرست جامعه به شخص است و ثروت تنها یکی از عناصر ارزش اجتماعی است.» در



نگرش اقتصادی، منافع افراد فدای منافع جامعه می‌شود و به افراد تنها به عنوان ابزارهایی برای پیشبرد رفاه و سعادت جمعی نگریسته می‌شود، در حالی که افراد خود هدفند نه وسیله.

نقطه قوت این ایراد وقتی نمایان می‌شود که به «معیار کالدور-هیگس» برای کارایی اقتصادی توجه نمائیم: تغییر یک وضعیت وقتی کارا محسوب می‌شود که مجموع منافع منتفعین آن، که با معیار پولی سنجیده می‌شود، از مجموع زیان‌های متضررین آن بیشتر باشد. در این معیار تنها به مجموع منافع و مضار جمعی توجه شده است و وضعیت خاص افراد متضرر از وضعیت، که ممکن است به گونه‌ای اسفناک تحت تأثیر واقع شده باشند، نادیده گرفته شده است.

به این ترتیب نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با فلسفه اخلاق کانت ناسازگار است، زیرا بر طبق نظر کانت نمی‌توان فردی را (اعم از تولید کننده، و مصرف کننده) برای رسیدن به هدفهای دیگری یا جامعه به طور کلی به عنوان وسیله مورد استفاده قرار داد.

پاسخها

الف: توجیه عدم لزوم لحاظ عدالت توزیعی

در مقابل ایراد عدم توجه به نقش توزیعی ثروت در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، کپلو و شاول اظهار داشته‌اند که در حقوق خصوصی نمی‌توان حقوق و تصمیمات را براساس توزیع ثروت و عدالت توزیعی بنا نمود و وظیفه تأمین عدالت توزیعی را باید به نظام مالیاتی سپرد. لیکن این پاسخ نیز از سوی نویسندگان به چالش کشیده شده و انتقادات جدی نسبت به ابهاماتی که در این نظر نسبت به نقش عدالت توزیعی و قواعد حقوقی و تأثیر نظام مالیاتی در نحوه تقسیم ثروت و مشکلات عملی ناشی از آن، حرطم شده است.

ب: امکان توجیه ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید بر مبنای اقتصادی

طرفداران نگرش اقتصادی در پاسخ به ایرادات مطرح شده، ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید را بر مبنای نگرش اقتصادی توجیه کرده‌اند. به نظر آنان اینکه ساختار مسئولیت مدنی به گونه‌ای است که خواهان خاصی (زیان دیده اعم از مصرف کننده یا شخص ثالث) باید علیه خواننده خاصی (تولید کننده یا عرضه کننده) اقامه دعوا کند و حکم به نفع یکی از طرفین صادر می‌شود، توجیه اقتصادی دارد و استفاده از دعاوی خصوصی به منظور رسیدن به هدفهای عمومی صورت می‌گیرد: طرف دعوا قرار گرفتن زیان دیده در دعوای مسئولیت مدنی و صدور حکم به نفع وی، تنها به این دلیل است که برای زیاندیدگان بالقوه (اعم از مصرف کننده یا شخص ثالث) این انگیزه فراهم شود تا در صورت به بار آمدن زیان، اقامه دعوا کنند، زیرا در غالب موارد کسی که در نتیجه نقض قواعد مسئولیت مدنی زیان می‌بیند بهتر از هر کس دیگری می‌تواند نقض این قواعد را اثبات نماید. بنابراین، کارآترین راه اثبات تقصیر تولید کننده، طرح دعوی از سوی زیان‌دیده است. مبلغی هم که خواننده (تولید کننده) به پرداخت آن محکوم می‌شود نوعی «جریمه» است و اصولاً خواهان (مصرف کننده) حقی بر آن ندارد و پرداخت مبلغ محکوم به، به وی تنها به این دلیل صورت می‌گیرد تا این انگیزه برای سایرین ایجاد شود تا در صورت تخطی از قواعد مسئولیت مدنی علیه متخلف اقامه دعوا نمایند.

دلیل طرف دعوا قرار گرفتن تولید کنندگان نیز تشویق آنان به در پیش گرفتن اقدامات احتیاطی است و در صورتی که علیه آنها اقامه دعوا نشود، انگیزه آنان برای احتیاط به نحو محسوسی کاهش می‌یابد و این امر افزایش هزینه‌های حوادث را در پی دارد. هر چند ممکن است افراد دیگری غیر از تولید کننده و زیان دیده بتوانند با هزینه کمتری از وقوع حادثه پیشگیری کنند و یا به نحو بهتری ضرر را توزیع نمایند، طرف دعوا قرار نگرفتن آن‌ها توجیه اقتصادی دارد و به دلیل بالا بودن هزینه جستجو و مشخص نمودن چنین افرادی است و گرنه از لحاظ نظری، زیان دیده (اعم از مصرف کننده یا شخص ثالث) باید بتواند علیه «بهترین پیشگیری کننده» توزیع کنند خطر " اقامه دعوا نماید.

بنابراین، این ایراد که نگرش اقتصادی نمی‌تواند ساختار مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید را توجیه کند صحیح نیست. توجیه ساختار آیین دادرسی مسئولیت مدنی بر مبنای اقتصادی امکان پذیر است، اما این ساختار در خدمت هدفهای ماهوی است و هدف وسیله را توجیه می‌کند. سیاستها، هدفها و محدودیتهای مربوط به هزینه است که موجب می‌گردد تولید کننده و مصرف کننده خاصی به عنوان طرفین دعوا در دادرسی شرکت کنند و گرنه هیچ گونه رابطه هنجاری بین آنان وجود ندارد، به عبارت دیگر، از لحاظ تحلیل اقتصادی، رابطه تولیدکنندگان و زیاندیدگان مانند نظریه‌های مرسوم مسئولیت مدنی رابطه هنجاری بین زیان‌دیده و واردکننده زیان خاصی نیست، بلکه رابطه بین تولیدکنندگان و هدفهای مسئولیت مدنی و زیاندیدگان و هدفهای مسئولیت مدنی است.

این ایراد که تحلیل اقتصادی نمی‌تواند ساختار گذشته‌نگر مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید را توجیه کند، مبتنی بر برداشت غیر اقتصادی از اصطلاحات اساسی مسئولیت مدنی مانند واردکننده زیان، زیان‌دیده، تقصیر، رابطه سببیت و غیره است، اما در نظریه‌های



اقتصادی برای این قبیل اصطلاحات، مفهوم نظری از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد و برای سازگار کردن ساختار گذشته‌نگر مسئولیت مدنی با تحلیل آینده‌نگر نگرش اقتصادی، می‌توان به مسئولیت مدنی معانی دیگری غیر از معانی مرسوم داد. به عنوان مثال، در نظریه‌های مرسوم مسئولیت مدنی، وارد کننده زیان کسی است که به دلیل وجود رابطه سببیت بین فعل وی و ضرر و ارتکاب تقصیر (البته نه در همه موارد) مسئول جبران ضرر است. این تعریف ناظر به گذشته است، اما از نظر اقتصادی وارد کننده زیان کسی است که با کمترین هزینه می‌توانسته است از حادثه پیشگیری کند و یا بهتر از هر کس دیگری می‌تواند از طریق توزیع ضرر و فراهم کردن پوشش بیمه‌ای، هزینه‌ها را درونی سازد. همچنین می‌توان مفهوم رابطه سببیت را به تناسب سیاست اقتصادی تغییر داد.

ج: توجیه اخلاقی بودن

طرفداران تحلیل هنجاری برای توجیه اخلاقی بودن آن دلایل چندی بیان داشته‌اند که تحت سه عنوان سازگاری با اصل پرتو، سازگاری با عدالت اصلاحی از دیدگاه ارسطو و سازگاری با نظام اخلاقی کانت، به مطالعه آن می‌پردازیم.

1. سازگاری با اصل پارتو

برای اینکه بدانیم چه قواعدی در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید منجر به کارایی اقتصادی می‌شود، باید معیاری وجود داشته باشد. یکی از مهمترین این معیارها اصل پارتو (کارایی پارتو) است که براساس آن: هر نوع تغییری، از جمله تغییر ایجاد شده بوسیله حادثه یا فعل عمدی، در صورتی مطلوب است که دست کم وضعیت یک نفر را بهبودبخشد، بدون اینکه وضعیت دیگری را بدتر کند. قواعدی که منجر به کارایی پارتو می‌شود مبنای رضایی دارد و در واقع تمام افرادی که بر اثر فعالیت‌هایی که منجر به چنین وضعیتی می‌شود، زیان می‌بینند، به طور ضمنی به آن رضایت داده‌اند. از این رونگرش اقتصادی غیر اخلاقی نیست، برای مثال، در صورتی که ثابت شود از طریق نظام مبتنی بر تقصیر هزینه‌های مورد انتظار حوادث از جمله هزینه‌های بیمه، اعم از بیمه شخص اول و شخص ثالث، کاهش می‌یابد، چون چنین وضعیتی (وضعیت کارایی پارتو) هم به نفع زیان‌دیدگان بالقوه (مصرف کنندگان) و هم وارد کنندگان زیان بالقوه (تولید کنندگان) و حتی آن‌هایی است که در دعوی مسئولیت مدنی حکم به ضرر آنها صادر می‌شود، فرض بر این است که همه پیشاپیش به آن رضایت داده‌اند. این موضوع در مورد تمام اصول و قواعد دیگر نیز، که ثابت شود منجر به کارایی اقتصادی می‌شود، صدق می‌کند.

2. سازگاری با عدالت اصلاحی از دیدگاه ارسطو

از دیدگاه پاسنر، عدالت اصلاحی از دیدگاه ارسطو، نه تنها با نظریه وی ناسازگار نیست، بلکه لازمه نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی نیز می‌باشد. زیرا از مفهوم کارایی اقتصادی می‌توان در مشخص کردن نوع رفتاری که خطا محسوب می‌شود استفاده کرد و برای آن ضمانت اجرا تعیین کرد. یعنی رفتار ناکارا را رفتار تقصیر آمیز بدانیم و به این ترتیب عدالت اصلاحی را به عنوان ابزاری برای افزایش ثروت و کارایی اقتصادی مورد استفاده قرار دهیم. در واقع در صورتیکه «عدالت را با کارایی مترادف بدانیم» اندیشه «ترمیم و اصلاح» به مفهوم ارسطویی آن، به طور ضمنی، در نظریه اقتصادی مسئولیت مدنی، که در پی تخصیص کارای منابع از طریق اصلاح کاستی‌های بازار و هزینه‌های خارجی است، وجود دارد. به عنوان مثال اگر تولید کننده برای جلوگیری از حادثه، اقدامات احتیاطی را که هزینه آن کمتر از منافع مورد انتظار است، به عمل نیاورد، و در نتیجه مصرف کننده صدمه ببیند، اگر برای اصلاح این خطا اقدامی صورت نگیرد، «عدالت» به معنای «کارایی» زیر پا گذاشته خواهد شد.

3. سازگاری با نظام اخلاقی کانت

نظام اخلاقی کانت نیز که استفاده از دیگران را به عنوان وسیله منع می‌کند، با نظامی از مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید که در صد سازگار کردن فعالیت‌های متعارض، از طریق افزایش ارزش جمعی این گونه فعالیت‌هاست، قابل جمع است، زیرا چنین نظامی به منافع زیان‌دیدگان بالقوه (مصرف کنندگان) و وارد کنندگان زیان بالقوه (تولید کنندگان) یکسان می‌نگرد و در آن کسی برای هدف دیگری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. به علاوه فرض بر آن است که هر دو طرف به نظامی کارا از مسئولیت مدنی رضایت داده‌اند، زیرا هر چند ممکن است در مواردی خسارت آنان جبران نشود، چنین نظامی در کل به نفع آنان است. بنابراین، مصرف کننده نمی‌تواند به این دلیل که به عنوان وسیله‌ای برای هدف‌های تولید کننده مورد استفاده قرار گرفته است، به آن اعتراض کند.

نتیجه گیری

پژوهشگر پس از بررسی قواعد کاربردی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید قناعت ذهن حاصل نمود که عیب مفهومی نسبی است که باید در ظرف آن احراز گردد و علی‌رغم پذیرش دو معیار «انتظار مصرف کننده» و «خطر-انتفاع» در نظام‌های حقوقی مختلف در تمیز آن، آخرین سخن با عرف است. موضوع مسئولیت، تولید و محصول است که مفهومی خاص یافته و به طور کلی شامل هر کالای منقول، اعم از



آنکه جزء کالای منقول دیگر باشد یا در غیرمنقولی بکار گرفته شده باشد، می‌گردد. زبان دیدگان اعم از مصرف کنندگان و اشخاص ثالث حق ایمنی قابل حمایت دارند و علاوه بر تولیدکنندگان، وارد کنندگان، فروشنده‌ها و عرضه کنندگان کالای معیوب نیز مسئول جبران خسارات زیان‌دیدگان هستند. خسارات قابل مطالبه شامل خسارات بدنی و خسارات مادی وارد به اموال خواهان است و خسارات معنوی و عدم النفع را شامل نمی‌گردد.

پژوهشگر پس از بررسی و تدقیق در تئوریهای مختلف مسئولیت قناعت ذهن حاصل نمود که، تعیین تئوری مسئولیت کارآمد در تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، برحسب اهمیت کنترل رفتار هریک از تولیدکنندگان و زیان‌دیدگان، بسته به شرایط اقتصادی جامعه متفاوت است. لیکن با عنایت به آنکه در اکثر موارد، کنترل رفتار تولیدکنندگان پراهمیت تر از رفتار زیان‌دیدگان است، تئوری مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی نسبت به تئوری تقصیر کارآمدتر است.

به علاوه نقد نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید، پژوهشگر را با این نظر همداستان نمود که نگرش اثباتی، به عنوان روشی علمی، مفید و مورد تایید همگان است. لیکن در نگرش هنجاری، لحاظ عامل کارایی اقتصادی به عنوان هدف منحصر و غالب قابل توجیه نبوده بلکه لحاظ آن به عنوان یک امر مطلوب، مورد توجه و از مقبولیت کلی برخوردار است. بنابراین در مرحله تعیین ارزشها، باید و نیاید و نتیجتاً قانونگذاری، اتخاذ تصمیم را باید برعهده سیاستگذاران و قانونگذاران نهاد.

منابع

- 1- کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت ناشی از عیب تولید، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1384.
- 2- بابایی، دکتر ایرج، حقوق و اقتصاد و حقوق ایران، جزوه درسی دانشگاه علامه طباطبائی، 1385.
- 3- بابایی، دکتر ایرج، مسئولیت مدنی و بیمه، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سوم، شماره چهارم، 1380.
- 4- دادگر، دکتر یدالله، پیش‌درآمدی بر سنتز حقوق و اقتصاد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره 43، بهار- تابستان 1385.
- 5- دادگر، دکتر یدالله، مروری بر تحولات مقوله کارایی در ادبیات اقتصادی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره 23، پاییز و زمستان 1386.
- 6- Coleman, Jules L., "Risk and Wrongs", Cambridge University Press, First Published 1992, Transferred to Digital Reprinting 1999.
- 7- Coleman, Jules, "The Economic Analysis of Law", Edited by J. Roald Pennock and John W. Chapman, New York University Press, 1982, Reprinted 1989.
- 8- Coleman, Jules, "Moral Theories of Torts: Their Scope and Limits", 2 Law and Philosophy, 1983.
- 9- Coleman, Jules, "Efficiency, Utility and Wealth Maximization, In Philosophical Foundation of Tort Law", Edited by David G. Owen, Clarendon Press. Oxford, First Published, 1995.
- 10- Cornu, Gerard, "Vocabulaire Juridique", Association Henri Capitant Presses Universitaires. De France, Ituitieme, 2000.
- 11- Katz, Avery Weiner, "Foundation of Economic Approach to Law", Interdisciplinary Readers in law, Oxford University Press, U.S.A, 1998.
- 12- Perry, Stephen R., "Risk, Harm and Responsibility", In Philosophical Foundation of Tort Law, Edited by David G. Owen, Clarendon Press, Oxford, First published, 1995.
- 13- Perry, Stephen R., "Responsibility for Outcome, Risk and the Law of Torts", In Philosophy and The Law of Torts, Edited by Gerald J. Postema, Cambridge University Press, First Published, 2001.
- 14- Perry, Stephen R., "Tort Law", In a Companion to Philosophy of Law and Legal Theory, Edited by Dennise Patterson, Blackwell Publishers, 2000.
- 15- Posner, Richard A., "Economic Analysis of Law", Sixth Edition, Aspen Publishers, 2003.
- 16- Posner, Richard A., "Wealth Maximization and Tort Law", A Philosophical Inquiry, In philosophical Foundation of Tort Law, Collection of Essayes, Edited by David G. Owen, Clarendon Press, Oxford, First Published 1995.
- 17- Posner, Richard, "The Economic Approach to Law", In Philosophical Problem of the Law, Edited by David M. Adams, Third Edition, Wadsworth, 2000.
- 18- Rogers, W.V.H., "Winfield and Jolowics on Tort", Sixteen Edition, Sweet and Maxwell, London, 2002.



Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

19- Sugarman, Stephen D., "Doing Away with Personal Injury Law: New Compensation Mechanisms for Victims, Consumers and Business", Quorum Book, First published, 1992.

Archive of SID